



درآمدی بر

انسان‌شناسی اسلامی

برای رشته‌های تاریخ

بهروز رفیعی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۴۰۲

رفیعی، بهروز، ۱۳۳۶ -
درآمدی بر انسان‌شناسی اسلامی، برای رشته‌های تاریخ / بهروز رفیعی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۲.
چهارده، ۳۱۴ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۶۹۲: تاریخ اسلام؛ ۱۴۰)
بها: ۱۹۲۰۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه، ص. [۲۹۹] ۳۱۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. انسان (اسلام). ۲. Anthropology--Islam--Theological anthropology. ۳. انسان‌شناسی. ۴. Anthropology.
۵. انسان‌شناسی--تاریخ. ۶. Anthropology--Histroy. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. انتشارات.
BP۲۲۶/۲ ۲۹۷/۴۶۶
شماره کتابشناسی ملی ۹۰۴۵۶۰۷



درآمدی بر انسان‌شناسی اسلامی (برای رشته‌های تاریخ)

مؤلف: بهروز رفیعی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۲

تعداد: ۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۱۹۲۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.
قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نیش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۰۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵
تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۶۴۰۲۶۰۰
www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir
فروشگاه اینترنتی: http://rihu.ac.ir/fa/book
مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه السلام، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۶۹۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان کتاب درسی برای دانشجویان رشته تاریخ در مقطع کارشناسی تهیه شده است.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان، پژوهشگاه لازم می داند از تلاش های مؤلف محترم اثر، جناب آقای بهروز رفیعی و نیز ارزیاب محترم، دکتر منصور داداش نژاد سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

دییاجه..... ۱

فصل اول: چیستی انسان شناسی

۹	هدف‌های رفتاری.....
۹	مقدمه.....
۱۱	تعریف و مفهوم انسان شناسی.....
۱۲	تاریخچه انسان شناسی.....
۱۴	انسان شناسی و استعمار.....
۱۶	گونه‌های انسان شناسی.....
۱۶	گوناگونی حوزه‌های انسان شناسی.....
۱۷	اهمیت و ضرورت انسان شناسی.....
۱۸	روش تحقیق در انسان شناسی.....
۱۹	در باره علم بودن انسان شناسی.....
۱۹	فرق انسان شناسی دین با انسان شناسی دینی.....
۲۲	خلاصه.....
۲۲	خودآزمون.....
۲۳	منابعی برای مطالعه فزون‌تر.....

فصل دوم: رابطه انسان شناسی با تاریخ

۲۵	هدف‌های رفتاری.....
۲۶	پیوند انسان شناسی با علم تاریخ.....
۳۲	خلاصه.....
۳۲	خودآزمون.....
۳۲	منابعی برای مطالعه فزون‌تر.....

پنج

فصل سوم: از انسان‌شناسی انسانی تا انسان‌شناسی اسلامی

۳۳	هدف‌های رفتاری.....
۳۳	مفهوم انسان‌شناسی اسلامی.....
۳۴	آبشخور انسان‌شناسی اسلامی.....
۳۵	ویژگی‌های انسان‌شناسی اسلامی.....
۳۷	ابتنای مبانی علوم انسانی، اجتماعی و رفتاری در اسلام بر مبانی انسان‌شناسی اسلامی.....
۳۸	بحران در انسان‌شناسی‌های غیر اسلامی.....
۴۱	پیامدهای انسان‌شناسی غیراسلامی.....
۴۵	خلاصه.....
۴۵	خودآزمون.....
۴۶	منابعی برای مطالعه فزون‌تر.....

فصل چهارم: رابطه انسان‌شناسی اسلامی با برخی از دیگر معارف اسلامی

۴۷	هدف‌های رفتاری.....
۴۷	انسان‌شناسی و هستی‌شناسی.....
۴۸	انسان‌شناسی و خودشناسی.....
۴۹	انسان‌شناسی و خداشناسی.....
۵۲	انسان‌شناسی و نبوت‌شناسی.....
۵۳	انسان‌شناسی و معادشناسی.....
۵۳	انسان‌شناسی و تربیت اسلامی.....
۵۴	انسان‌شناسی و احکام و تکالیف.....
۵۶	خلاصه.....
۵۶	خودآزمون.....
۵۷	منابعی برای مطالعه فزون‌تر.....

فصل پنجم: آفرینش انسان

۵۹	هدف‌های رفتاری.....
۶۰	آفرینش انسان.....
۶۰	آفرینش تولدی.....
۶۴	آفرینش توالدی.....
۶۵	خلاصه.....
۶۵	خودآزمون.....
۶۶	منابعی برای مطالعه فزون‌تر.....

فصل ششم: هدف از آفرینش انسان

۶۷	هدف‌های رفتاری.....
۶۷	مفهوم هدف در فعل الهی.....
۶۸	هدف‌داری هستی به‌طور عام.....
۷۰	هدفمندی آفرینش انسان به‌طور خاص.....
۷۳	هدف‌های آفرینش انسان.....
۷۳	الف) تنها پرستش خداوند.....
۷۳	ب) جانشین خداوند در زمین.....
۷۴	ج) یاری رساندن به خداوند.....
۷۴	د) آبادسازی زمین.....
۷۴	ه) سربلندی در آزمایش و ابتلا.....
۷۴	و) گذر از خود طبیعی و رسیدن به خود انسانی.....
۷۵	شرط تحقق هدف خاص آفرینش انسان.....
۷۷	خلاصه.....
۷۷	خودآزمون.....
۷۸	منابعی برای مطالعه فزون‌تر.....

فصل هفتم: ویژگی‌های آفرینشی انسان

۷۹	هدف‌های رفتاری.....
۷۹	ویژگی‌های آفرینشی مثبت انسان.....
۸۰	شیوه یکم.....
۸۰	۱. به حق آفریده شدن.....
۸۱	۲. نیکو و بهنجار آفریده شدن.....
۸۲	۳. کلمة الله بودن.....
۸۲	۴. کرامت ذاتی.....
۸۴	شیوه دوم.....
۸۴	۱. انسان آینه تمام‌نمای خداوند.....
۸۵	۲. آفرینش به دو دست خداوند.....
۸۶	۳. خلیفه خداوند.....
۸۸	۴. دمیده شدن روح.....
۸۸	۵. سزاوار نفرین خداوند.....
۸۹	۶. سجده فرشتگان بر او.....
۸۹	۷. آموختن نام‌ها به او.....
۹۰	۸. پیشی بر فرشتگان.....
۹۰	۹. پذیرش بار امانت الهی.....

هفت

۹۰	۱۰. برتری از فرشتگان.....
۹۱	۱۱. دل انسان جایگاه و عرش خداوند.....
۹۲	۱۲. نیازمندی به دین.....
۹۲	۱۳. کمال جویی انسان.....
۹۴	۱۴. لذت‌گرایی در انسان.....
۹۴	۱۵. درد جاودانگی.....
۹۶	۱۶. اراده و اختیار در انسان.....
۹۷	الف) اختیار.....
۱۰۱	ب) اختیار انسان در قرآن و روایات.....
۱۰۱	۱. آیات و روایاتی که آشکارا از اختیار در انسان یاد می‌کنند.....
	۲. آیات و روایاتی که نشان‌دهنده پاداش نیک و بد در برابر رفتار انسان است که خود بیان اختیار و حق‌گزینش برای اوست.....
۱۰۲	۳. آیات و روایاتی که نشان‌دهنده توانایی انسان بر انجام‌دادن تکلیفند.....
	۴. آیاتی که نشان می‌دهند که انسان در گرو رفتار خویش است و سود و زیان او به کردار خودش بازمی‌گردد.....
۱۰۳	ج) اراده.....
۱۰۳	د) اراده در آیات و روایات.....
۱۰۴	۱۷. دارا بودن مسئولیت فردی.....
۱۰۵	۱۸. خردورزی.....
۱۰۶	۱۹. زیبایی دوستی.....
۱۰۷	۲۰. خودآگاهی.....
۱۰۸	۲۱. توانایی بازشناخت نیک از بد.....
۱۰۸	۲۲. برخورداری از وجدان یا نفس لوامه.....
۱۰۸	۲۲. برخورداری از عظیم‌ترین گنجایش علمی.....
۱۰۹	ویژگی‌های آفرینشی منفی انسان.....
۱۱۰	الف) ویژگی‌های منفی در طبیعت انسان.....
۱۱۰	ناتوان.....
۱۱۱	شتابکار.....
۱۱۱	ب) ویژگی‌های برخاسته از بهره‌برداری نادرست از طبیعت انسان.....
۱۱۲	ظرفیت اندک.....
۱۱۲	بی‌تابی در برابر سختی‌ها.....
۱۱۲	خودخواهی در برابر نعمت‌ها.....
۱۱۲	ناامیدی.....
۱۱۳	سرخوشی و ناسپاسی هنگام بهره‌مندی از نعمت‌ها.....
۱۱۳	مال‌بارگی.....

۱۱۳	فزون خواهی
۱۱۳	ج) ویژگی های برآمده از بی تدبیری انسان و نپرداختن به نقاط ضعف خود
۱۱۳	۱. ناسپاسی
۱۱۳	۲. روی برتافتن از خداوند
۱۱۴	۳. سرکشی
۱۱۴	۴. غفلت کردن
۱۱۴	۵. توجیه گری
۱۱۵	خلاصه
۱۱۵	خودآزمون
۱۱۵	منابعی برای مطالعه فزون تر

فصل هشتم: فطرت در انسان

۱۱۷	هدف های رفتاری
۱۱۷	مفهوم فطرت
۱۱۹	گونه های فطرت
۱۲۰	ویژگی های امور فطری
۱۲۲	فطری بودن توحید در انسان
۱۲۳	مفهوم فطری بودن توحید
۱۲۶
۱۲۶	خلاصه
۱۲۶	خودآزمون
۱۲۶	منابعی برای مطالعه فزون تر

فصل نهم: تربیت پذیری انسان (بحثی در طبیعت و شاکله آدمی)

۱۲۹	هدف های رفتاری
۱۳۴	خلاصه
۱۳۴	خودآزمون
۱۳۴	منابعی برای مطالعه فزون تر

فصل دهم: نیازها و گرایش های انسان

۱۳۷	هدف های رفتاری
۱۳۷	فلسفه نیازمند آفریده شدن انسان
۱۳۸	اصول برآوردن نیازهای انسان
۱۴۱	تقسیم نیازهای انسان
۱۴۲	نیازهای جسمی

۱۴۳	الف) نیاز به بهداشت و سلامت جسم.....
۱۴۳	ب) نیاز به تغذیه.....
۱۴۴	ج) نیاز به پوشاک.....
۱۴۵	د) نیاز به مسکن.....
۱۴۵	ه) نیاز به ازدواج.....
۱۴۶	و) استراحت و رفاه.....
۱۴۷	ز) نیاز به تفریح و ورزش.....
۱۴۸	نیازهای روحی.....
۱۵۰	الف) عشق و پرستش.....
۱۵۱	ب) دین.....
۱۵۲	ج) عزت نفس.....
۱۵۳	د) زندگی گروهی.....
۱۵۵	ه) حب ذات.....
۱۵۸	نیازهای شناختی.....
۱۵۹	یادآوری چند نکته درباره نیازهای شناختی.....
۱۶۱	خلاصه.....
۱۶۱	خودآزمون.....
۱۶۱	منابعی برای مطالعه فزون‌تر.....

فصل یازدهم: رابطه انسان با خود

۱۶۳	هدف‌های رفتاری.....
۱۶۴	خودشناسی (معرفت نفس).....
۱۶۴	۱. مفهوم خودشناسی.....
۱۶۵	۲. اهمیت و ضرورت خودشناسی.....
۱۶۸	۳. پیامدهای خودفراموشی.....
۱۶۹	۴. مفهوم نفس و روح.....
۱۷۱	۵. کدام نفس.....
۱۷۳	۶. گونه‌های خودشناسی.....
۱۷۴	۷. ارتباط خودشناسی با شناخت نیازهای انسان.....
۱۷۴	هدف از خودشناسی.....
۱۷۵	خودسازی (گذر از من سفلی و رسیدن به من علوی).....
۱۷۵	۱. مفهوم خودسازی.....
۱۷۶	۲. ضرورت خودسازی.....
۱۷۷	۳. مراتب خودسازی.....
۱۷۷	۴. آثار و فواید خودسازی.....

۱۷۹ خلاصه
۱۷۹ خودآزمون
۱۸۰ منابعی برای مطالعه فزون‌تر

فصل دوازدهم: رابطه انسان با خدا (عبودیت و عبادت)

۱۸۱ هدف‌های رفتاری
۱۸۲ ۱. مفهوم عبادت و عبودیت
۱۸۳ ۲. گونه‌ها و مصادیق عبادت
۱۸۴ ۳. اهمیت و ضرورت عبادت
۱۸۴ ۴. عبادت، تنها کار آدمی و پری
۱۸۵ ۵. عبادت، محور دیگر روابط
۱۸۶ ۶. پاره‌ای از هدف‌های پرستش
۱۹۰ خلاصه
۱۹۰ خودآزمون
۱۹۰ منابعی برای مطالعه فزون‌تر

فصل سیزدهم: رابطه انسان با دیگران (سُخْرِيَّةُ بَرْنَهَادِه بَر دُو اَصْلِ عَدْلِ وَ اِحْسَانِ)

۱۹۳ هدف‌های رفتاری
۱۹۴ ۱. معنای سُخْرِيَّة
۱۹۵ ۲. ضرورت و فلسفه سُخْرِيَّة
۱۹۵ ۳. سُخْرِيَّة و تفاوت‌های فردی
۱۹۶ ۴. عدل و احسان دو اصل حاکم بر سُخْرِيَّة
۱۹۶ قاعده عدل
۱۹۶ ۱. مفهوم عدل
۱۹۷ ۲. اهمیت عدل
۱۹۸ ۳. ارتباط قاعده عدل با تراز فرهنگی جوامع
۱۹۹ قاعده احسان
۱۹۹ ۱. مفهوم احسان
۲۰۰ ۲. از آداب احسان
۲۰۰ ۳. تقسیم احسان به رفتاری و گفتاری
۲۰۱ ۴. برخی از مواضع احسان در قرآن
۲۰۲ ۵. احسان برتر از عدل
۲۰۲ ۶. نقش احسان در رشد و تعالی بشر
۲۰۳ ۷. زیان وانهادن قاعده عدل و احسان در رابطه انسان با انسان
۲۰۴ خلاصه

۲۰۴ خودآزمون
۲۰۵ منابعی برای مطالعه فزون‌تر

فصل چهاردهم: رابطه انسان با دنیا (ابتلا)

۲۰۷ هدف‌های رفتاری
۲۰۸ ۱. مفهوم ابتلا
۲۰۸ ۲. هدف‌های ابتلا
۲۱۰ ۳. تقسیم حوزه ابتلا
۲۱۰ تقسیم ابتلا به اعتبار فراگیری
۲۱۰ الف) حوزه فردی
۲۱۰ ب) حوزه گروهی
۲۱۱ تقسیم به اعتبار مواد آزمودنی
۲۱۱ تقسیم به اعتبار گونه‌های ابتلا
۲۱۱ حوزه خوشی‌ها
۲۱۱ الف) ابتلا به نعمت
۲۱۲ ب) ابتلا به قدرت و اقتدار
۲۱۲ ج) ابتلا به عقاید و باورها
۲۱۲ د) ابتلا به امر و نهی الهی و تکالیف شرعی
۲۱۲ ه) ابتلا به بردباری و مجاهدت
۲۱۲ و) ابتلا به زیبایی
۲۱۳ حوزه ناخوشی‌ها
۲۱۳ الف) ابتلا به مرگ و نیستی
۲۱۳ ب) ابتلا به گرسنگی و ترس و کاستن از دارایی و جان و دستاوردها
۲۱۳ ج) ابتلا به سختی و رنج
۲۱۳ د) ابتلا به جنگ
۲۱۳ ه) ابتلا به تکالیف بس دشوار
۲۱۴ و) ابتلا به بلایای جسمانی
۲۱۴ ز) ابتلای روحی
۲۱۴ قوانین ابتلا
۲۱۶ استمرار ابتلا و تحول آن
۲۱۷ خلاصه
۲۱۷ خودآزمون
۲۱۷ منابعی برای مطالعه فزون‌تر

فصل پانزدهم: رابطه انسان با طبیعت (تسخیر و آبادانی)

۲۱۹	هدف‌های رفتاری.....
۲۱۹	مفهوم تسخیر.....
۲۲۰	رابطه تسخیر با خلیفه الله بودن انسان.....
۲۲۰	رکن ربوبی تسخیر.....
۲۲۱	تسخیر و آبادسازی.....
۲۲۲	فلسفه تسخیر در اسلام و غرب.....
۲۲۳	هدف‌های تسخیر.....
۲۲۴	رابطه پیشرفت علم و فرهنگ و تمدن با تسخیر.....
۲۲۶	خلاصه.....
۲۲۷	خودآزمون.....
۲۲۷	منابعی برای مطالعه فزون‌تر.....

فصل شانزدهم: رابطه انسان با جهان آخرت (مسئولیت و پاداش)

۲۲۹	هدف‌های رفتاری.....
۲۳۰	۱. مفهوم مسئولیت.....
۲۳۱	۲. مفهوم پاداش.....
۲۳۱	۳. اهمیت مسئولیت و پیوند آن با عبودیت.....
۲۳۳	۴. برخی از اصول مسئولیت.....
۲۳۴	۵. مصادیقی از مسئولیت.....
۲۳۵	الف) مسئولیت پیامبران در به جا آوردن رسالت‌هایشان.....
۲۳۵	ب) مسئولیت رهبری‌های دینی و مالی و خانوادگی و تربیتی و جز اینها.....
۲۳۵	ج) مسئولیت امت‌ها.....
۲۳۵	۱. رسالت‌های ابلاغ شده به آنها.....
۲۳۵	۲. میزان اطاعت آنان از رهبران.....
۲۳۶	۳. نیاگرایی و تقلید کورکورانه از گذشتگان.....
۲۳۶	۴. نعمت‌ها و ثروت‌های آنان.....
۲۳۶	۵. پیمان‌های آنان.....
۲۳۶	۶. ستم و کفر آنان.....
۲۳۷	۷. ناسپاسی آنان.....
۲۳۷	۸. شهادت دادن آنها.....
۲۳۷	د) مسئولیت فرد نسبت به خود.....
۲۳۸	خلاصه.....
۲۳۸	خودآزمون.....
۲۳۹	منابعی برای مطالعه فزون‌تر.....

فصل هفدهم: انسان‌شناسی در آثار شماری از عالمان مسلمان

۲۴۱	هدف‌های رفتاری.....
۲۴۲	انسان‌شناسی در آثار ابونصر محمد فارابی (۲۶۰-۵۳۹ه.ق).....
۲۴۴	شناخت.....
۲۴۶	اخلاق.....
۲۴۸	انسان آفریده‌ای اجتماعی.....
۲۵۱	انسان‌شناسی گروه‌هاخوان‌الصفاء (سده چهارم ه.ق).....
۲۵۳	شناخت.....
۲۵۵	اخلاق.....
۲۵۷	انسان‌شناسی در آثار شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ه.ق).....
۲۶۲	شناخت.....
۲۶۵	اخلاق.....
۲۶۷	انسان‌شناسی در آثار ابوحامد محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ه.ق).....
۲۶۸	نفس.....
۲۸۳	شناخت.....
۲۸۵	اخلاق.....
۲۸۷	خلاصه.....
۲۸۸	خودآزمون.....
۲۸۹	منابعی برای مطالعه فزون‌تر.....
۲۹۱	کتابنامه.....

ز نوع نوع خلاق جهان پر است ولیک

یکی که اشرف خلق خداست، انسان است^۱

دیباچه

نام کتابی که پیش رو دارید، درواقع عنوان یکی از سرفصل‌های مصوب شورای تحول و ارتقای علوم انسانی است. شاید از ظاهر عنوان سرفصل و نیز عنوان کتاب حاضر استنباط شود که ناگزیر انسان‌شناسی اسلامی برای دانشجویان گروه تاریخ، چیزی غیر از انسان‌شناسی اسلامی برای دانشجویان مثلاً گروه هنر است؛ به نظر ما چنین می‌نماید که دست‌کم در کلیت امر نتوان به چنین تفاوتی در انسان‌شناسی اسلامی دست یافت؛ یعنی در انسان‌شناسی اسلامی کمتر مطلبی می‌توان یافت که خاص گروه علمی ویژه‌ای باشد؛ البته می‌توان با پرداختن به مثلاً انسان‌شناسی هنر در کتاب و سنت (درک و دریافت هنر از دیدگاه فرهنگ و جامعه‌ای خاص در کتاب و سنت)، مطالبی انسان‌شناختی یافت؛ اما این مطالب به شناخت هستی و چیستی انسان که بن‌مایه موضوع انسان‌شناسی در قرآن و سنت است ربطی ندارد و بیرون از حوزه انسان‌شناسی اسلامی به مفهومی است که در پی فزون‌تر بدان خواهیم پرداخت. البته دور از باور نیست که بتوان در آثاری از این دست، فصلی درباره ارتباط انسان‌شناسی اسلامی با شماری از رشته‌های تحصیلی پرداخت؛ گرچه این کار از خطر درافتادن در کاری‌های تصنعی برکنار نیست؛ بنابراین، باید پذیرفت که تهیه و تدوین اثری انسان‌شناختی که نشان‌دهنده تفاوت انسان‌شناسی اسلامی برای دانشجویان تاریخ و مثلاً دانشجویان گروه هنر باشد، با فرض ممکن و مطلوب بودن آن، باری کاری است بس دشوار و تخصصی که نیازمند تحقیقی گسترده و زمانی بلند است.

۱. محتشم کاشانی، هفت دیوان محتشم کاشانی، ج ۱، ص ۵۳۹.

تا کنون و آن‌مایه که دانسته این قلم قد می‌دهد، دو اثر درباره انسان‌شناسی اسلامی برای رشته‌های خاص تألیف شده است: یکی کتاب درآمدی بر انسان‌شناسی ویژه رشته‌های فنی و مهندسی، و دیگری کتاب انسان از دیدگاه اسلام (رشته علوم تربیتی)، در کتاب نخست، کوشش شده است از رهگذر گنجاندن فصلی خاص با عنوان «هوش مصنوعی چالشی برای معرفی ذهن انسان»، این اثر انسان‌شناختی، برای دانشجویان رشته‌های فنی و مهندسی گیرایی یابد و توجیهی باشد برای عبارت «ویژه رشته‌های فنی و مهندسی» گنجانده شده در عنوان کتاب؛ اما کتاب دوم حتی به چنین فصلی هم آراسته نشده است. به نظر می‌رسد فصل «هوش مصنوعی چالشی برای معرفی ذهن انسان» نمی‌تواند وجه تمایز کتاب درآمدی بر انسان‌شناسی اسلامی ویژه رشته‌های فنی و مهندسی با دیگر آثار نگاشته شده در حوزه انسان‌شناسی اسلامی برای تدریس در دانشگاه‌ها باشد؛ به هر روی، درباره این دو اثر و خاصه کتاب دوم می‌توان پرسید اگر این دو کتاب برای رشته‌های فنی و مهندسی، و علوم تربیتی نوشته نشده بودند، چگونه نوشته می‌شدند.

حال باید اعتراف کنیم که همین پرسش را درباره نوشته حاضر می‌توان مطرح کرد و، شاید از این رو بوده است که اصولاً در سرفصل ابلاغی شورای تحول و ارتقای علوم انسانی، به ارتباط انسان‌شناسی با تاریخ یا علم تاریخ هیچ اشاره‌ای نشده است؛ به هر روی، نگارنده بنا بر تشخیص خود، در فصل دوم این اثر با عنوان «پیوند انسان‌شناسی با علم تاریخ» کوشیده است، اگر ناکام نباشد، در حد توش و توانش به ارتباط انسان‌شناسی با علم تاریخ، دست کم، اشاره‌ای کرده باشد.

باید دانست که «انسان‌شناسی اسلامی / انسان‌شناسی در اسلام» مفهومی است به کلی غیر از «انسان‌شناسی اسلام / اسلام و انسان‌شناسی». «انسان‌شناسی اسلام» از مقولات انسان‌شناسی فرهنگی و تاریخی و گونه‌ای انسان‌شناسی دین است و در آن از انسان در اسلام سخن نمی‌رود؛ برخلاف «انسان‌شناسی اسلامی» که اصولاً موضوع و محتوای آن بیان نوع نگرش اسلام به هستی و چیستی انسان است. در «انسان‌شناسی اسلام» سخن بر سر انسان در جوامع اسلامی است و از رهگذر آن می‌توان جوامع تحت حاکمیت اسلام با جوامع تحت حاکمیت ادیانی چون مسیحیت و یهود را با یکدیگر مقایسه کرد؛ اما در «انسان‌شناسی اسلامی» که به هستی و چیستی انسان از نگاه اسلام نظر دارد، می‌توان نگرش دیگر ادیان را به انسان با نگرش اسلام در این زمینه سنجید؛ «انسان‌شناسی اسلام» را می‌توان گونه‌ای

جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شمارد؛ اما «انسان‌شناسی اسلامی» را نمی‌توان در حوزه جامعه‌شناسی یا دیگر علوم اجتماعی نهاد. البته باید در نظر داشت که عبارت «انسان‌شناسی اسلامی» در آغاز کاربردش (پیش از دهه پنجاه هجری شمسی) بیشتر به معنای بررسی و مطالعه انسان در جوامع اسلامی بوده و در شمار علوم اجتماعی محسوب می‌شده است. کاربرد این عبارت به مفهوم یادشده با آثاری چون شرق‌شناسی ادوارد سعید آغاز شد و با آثار کسانی چون طلال اسد، الیاس یونس، اکبر احمد، فرید احمد، مریل وین دیویس، اسماعیل فاروقی، فرید عطاس، عبدالحمید الزین و علی شریعتی ادامه یافت. این نوع «انسان‌شناسی اسلامی» که گونه‌ای «انسان‌شناسی اسلام» بوده در واقع در حوزه شرق‌شناسی قرار دارد و گونه‌ای جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است که موضوع آن بررسی جوامع شرقیان مسلمان است. چنین کاری را انسان‌شناسان غربی هم درباره جوامع اسلامی انجام داده‌اند و ابتدای کارشان بر مردم‌شناسی و نهایتاً انسان‌شناسی فرهنگی جوامع اسلامی یا گروه‌های مسلمان بوده است.

انسان‌شناسی اسلامی به مفهوم کندوکاو در هستی و چیستی و چرایی و چونی انسان در قرآن و سنت (که با انسان‌شناسی زیستی یا فیزیکی فرق اساس دارد)، نخستین بار در آثار شهید مرتضی مطهری رخ نموده است. نکته دیگر آنکه از عبارت «انسان‌شناسی قرآن/ انسان‌شناسی در قرآن» و نیز «انسان‌شناسی اسلامی»، دو معنا برمی‌آید: یکی بازکاوی هستی و چیستی و چرایی و چونی انسان از منظر قرآن، و دیگری بازشناخت گزاره‌های مردم‌شناختی قرآن درباره اقوامی که در قرآن بدانها اشاره شده است. گونه نخست در حوزه «انسان‌شناسی اسلامی» و، نوع دوم در حوزه «انسان‌شناسی فرهنگی» و «مردم‌شناسی» در قرآن و سنت قرار دارد؛ به دیگر سخن، هنگامی که در قرآن کریم و سنت شریف از نمودهای فکری و رفتاری مردم مثلاً عهد نوح و لوط و ابراهیم و موسی و عیسی و رسول خدا ﷺ یاد می‌شود، به مردم‌شناسی در این اقوام پرداخته شده است و گزاره‌های آنها درباره این اقوام را می‌توان جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی یا انسان‌شناسی فرهنگی اقوام یادشده در قرآن و سنت شمارد؛ برای نمونه، گزاره‌های قرآن و سنت درباره قوم نوح یا لوط را می‌توان انسان‌شناسی قوم نوح و انسان‌شناسی قوم لوط در قرآن و سنت نامید.

باری، کتاب درآمدی بر انسان‌شناسی اسلامی برای رشته‌های تاریخ، که سازوار با سرفصل مصوب شورای تحول و ارتقای علوم انسانی نگاشته شده، از دبیاچه و هفده فصل در پی برآمده است.

فصل نخست که چستی انسان‌شناسی خوانده شده است با تعریف انسان‌شناسی آغاز و در آن اشاره می‌شود که انسان‌شناسی، چونان دانشی مستقل، به همه مسائل انسان می‌پردازد. آنگاه به تاریخ انسان‌شناسی نظر شده و آمده است که در آثار مکتوب کسانی چون زرتشت، سقراط، هرودوت، افلاطون، ارسطو، ابوریحان بیرونی و ابن‌خلدون اشاراتی درباره انسان آمده است؛ اما این اشارات، انسان‌شناسی به مفهوم علمی و مصطلح نیستند. پس از این بیان شده است که نخستین کوشش‌های انسان‌شناختی برای آفرینش دانش انسان‌شناسی در سده هجدهم میلادی رخ داد. مطلب دیگر این فصل درباره روش تحقیق در انسان‌شناسی و تقسیم آن به اعتباری چند است. فرجامین فراز این فصل درباره اهمیت انسان‌شناسی و یادآوری این مطلب است که بحران‌های اجتماعی و فرهنگی رخ داده در جهان سرمایه‌داری در نهایت به بحران در انسان‌شناسی غربیان باز می‌گردد.

فصل دوم درباره رابطه انسان‌شناسی با تاریخ است و در آن آمده است که انسان‌شناسی، نخست در شمار علوم طبیعی بود، بعد رشته‌ای از علوم اجتماعی شد و با جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، جغرافیا، اقتصاد، علوم سیاسی رابطه‌ای نزدیک یافت. امروزه انسان‌شناسی نه از علوم اجتماعی است و نه از علوم طبیعی و زیستی طبیعی، بلکه با دانش‌های یادشده مرزهایی مشترک دارد. فراوانی از مردم‌شناسان دریافته‌اند که به ضرورت باید در چشم‌اندازهای تاریخی کار کنند؛ از این رو، انسان‌شناسان کارکردگرا که در واکنش به تأملات تطورگرایان اواخر سده نوزدهم سر آن داشتند که هر جامعه‌ای را چونان ترکیبی خاص از فرهنگ و گسسته از تاریخ آن واکاوند، به‌زودی دریافتند که در انسان‌شناسی نمی‌توان تاریخ را نادیده انگاشت و آن را کنار گذارد.

فصل سوم، از انسان‌شناسی انسانی تا انسان‌شناسی اسلامی نام دارد و در آن اشاره شده است که انسان‌شناسی اسلامی، سامانه معرفتی برگرفته از گزاره‌های توصیفی برای گزارش هستی و چستی انسان است بدانسان که در آیات و روایات آمده. مطلب بعدی این فصل درباره آبخور دوگانه انسان‌شناسی اسلامی است و در ادامه سخن به شماری از ویژگی‌های انسان‌شناسی اسلامی پرداخته شده؛ آنگاه آمده است که بازو بسط بسیاری از مسائل و موضوعات روان‌شناسی در اسلام، جامعه‌شناسی در اسلام، مدیریت در اسلام، فلسفه تعلیم و تربیت در اسلام، اقتصاد در اسلام، هنر از نگاه اسلام، حقوق بشر در اسلام، عرفان اسلامی، فلسفه حقوق در اسلام و... باز بسته به فهم مبانی انسان‌شناسی اسلامی است. در فراز فرجامین

این فصل می‌خوانیم که انسان‌شناسی‌های غیر دینی، بحران زده‌اند و در شناخت حقیقت انسان، ره به جایی نبرده و جز بر حیرت غریبان و پراکندگی آرای آنان در حوزه انسان‌شناسی نینفزوده‌اند. در فصل چهارم به رابطه انسان‌شناسی اسلامی با شماری از دیگر معارف اسلامی نظر شده و آمده است که اگر انسان، درست شناخته نشود نمی‌توان برای اداره زندگی فردی و اجتماعی او قانون و گزاره‌های تجویزی وضع کرد. در ادامه این فصل از ارتباط انسان‌شناسی اسلامی با هستی‌شناسی، خودشناسی، خداشناسی، نبوت‌شناسی، معادشناسی، تربیت اسلامی، احکام و حقوق اسلامی به اختصار یاد شده است.

فصل پنجم، به بازکاوی آفرینش انسان اختصاص یافته و از این رهگذر معلوم شده است که از مطالعه آغازین آیات قرآن کریم درباره آفرینش انسان، شاید چنین برآید که میان آیات در این باره ناسازواری وجود دارد. در قرآن برای بازشکافت آبشخور پیدایش انسان، به اقتضای امور بلاغی، گاه تنها از یک عنصر و گاه از چند عنصر سخن رفته است. تعابیر گوناگون یادشده در قرآن، به مراحل پیدایش انسان و گونه تولدی و توالدی آن اشاره می‌کنند. هیچ‌یک از صورت‌های یادشده در قرآن برای آفرینش انسان از ضروریات دین اسلام نیست و مخالفت با آن‌ها به کفر و درافتادن با دین نمی‌انجامد. از ظاهر شماری از آیات قرآن برمی‌آید که نسل بشر، به آدم و همسرش بازمی‌گردد که خود از پدر و مادری زاده نشده‌اند؛ بلکه از خاک تکون یافته‌اند.

فصل ششم درباره هدف آفرینش انسان است. در این فصل پس از اشاره به مفهوم درست هدف در فعل خداوند، آمده است که بر اساس آیات قرآن کریم، آفرینش انسان شش هدف اساسی دارد. تحقق این هدف‌ها اصولاً در شأن سرشتی هیچ آفریده‌ای مگر انسان نیست و خداوند از هیچ آفریده دیگری پرداختن به این امور را نخواست است.

فصل هفتم به ویژگی‌های آفرینشی انسان نظر دارد و در آن آمده است که در قرآن کریم هرگاه از ویژگی‌هایی نیک برای مجموع پدیده‌های هستی سخن رفته، همان ویژگی‌ها به گونه‌ای دیگر برای انسان نیز به‌طور خاص و انفرادی برشمارده شده است. نیز قرآن ویژگی‌هایی برای انسان برمی‌شمارد که هیچ آفریده‌ای دیگر بدان‌ها وصف نشده است. قرآن گاه به نکوهش شماری از ویژگی‌ها و نقاط ضعف انسان پرداخته است. بیشتر این دست ویژگی‌ها در دیگر موجودات وجود ندارد. ویژگی‌های منفی انسان را بر اساس آبشخور آنها سه گونه دانسته‌اند.

فصل هشتم درباره فطرت در انسان است و در آن پس از بیان مفهوم فطرت و فطری بودن امری در انسان، اشاره شده است که خداوند دو گونه فطرت در نهاد انسان نهاده است: یکی

اصلی و دیگری تبعی. نکته فرجامین این فصل اشارتی است به اینکه معرفت خداوند در جان انسان است و انسان پیش از آنکه به دنیای خاکی بیاید به توحید پاسخ مثبت داده است؛ بنابراین، خداشناسی و خداجویی از جمله ویژگی‌های فطری و هویت مشترک انسان است و همه انسان‌ها موحد زاده می‌شوند.

فصل نهم اشارتی است به تربیت‌پذیری انسان و بحثی در طبیعت و شاکله آدمی، و از این رهگذر آمده است که انسان به علت استعدادهای نامحدودش، ماهیتی تعریف‌ناپذیر دارد و، قرآن به جای تعریف انسان به بیان کیفیات و حالاتی که انسان در شرایط گوناگون از خود نشان می‌دهد بسنده کرده است. پس از این به طبیعت انسان نظر و آنگاه اشاره شده است که انسان‌ها در سرشت و طبیعت همسانند؛ یعنی، همه بر اساس سرشت خود نیک و بر اساس طبیعت خود بد هستند. نکته بعدی این فصل، بررسی علت و فلسفه گوناگونی شاکله در انسان است.

فصل دهم درباره نیازها و گرایش‌های انسان است. انسان، گذشته از ناتوان، ناقص و پرکاستی؛ اما کمال‌پذیر آفریده شده است. ناتوانی و کم‌وکاست انسان، در نیازمندی او نمود یافته است. اگر آفریدگار، انسان را نیازمند نمی‌آفرید، زندگی اجتماعی سرنمی‌گرفت و پیامبری فرستاده نمی‌شد و ابتلابی درکار نبود و دانش و فناوری پدید نمی‌آمد و تمدنی پا نمی‌گرفت. در اسلام، برای پاسخ به نیازهای انسان، به‌الزام باید اصولی شش‌گانه را پاس داشت. نیازهای انسان را سازوار با ویژگی‌های جسمی و روحی و شناختی او می‌توان به جسمی، روحی، شناختی تقسیم کرد.

فصل یازدهم به واکاوی رابطه انسان با خود اختصاص یافته و گفته شده است که رابطه انسان با خود، وجوهی پرشمار دارد که خودشناسی و خودسازی در شمار آنها است. آنگاه اشاره شده است که در متون اسلامی آمده است: کسی که خود را شناخت مُحال است مبدأ و معاد و مسیر میان آن دو را نشناسد و به آنها ایمان نیاورد؛ اما کسی که به خودفراموشی گرفتار آید، از همه این معارف بازمی‌ماند. قرآن کریم از یاد بردن آغاز و انجام را پیامد خودفراموشی می‌داند. در قرآن برای نفس، کارکردی چند برشمارده شده و نفس به اعتبار هر یک از این کاربردها نام یا صفتی یافته است. خودشناسی را به فطری، فلسفی، جهانی، طبقاتی، ملی، انسانی، عرفانی، پیامبرانه، قرآنی تقسیم کرده‌اند. خودسازی به مفهومی که اسلام در نظر دارد و در سیره و سان رهبران راستین آن نمود یافته، تلاشی است برای زندگی برتر و خود را به پرهیز و پروا سپردن و گسستن از گناه و تن زدن از پس پشت انداختن هنجارهای شرعی.

فصل دوازدهم، رابطه انسان با خدا (عبودیت و عبادت) را حلاجی کرده است. اسلام بر اساس مفهوم خدا و انسان و هدف آفرینش انسان، رابطه میان انسان و خداوند را عبودیت می‌داند. عبودیت، وصفی پایدار در سرشت انسان است که از آن به نهایت خضوع و خاکساری در برابر قدرتی قاهر و نامحدود تعبیر می‌شود. همه روابط قابل تصور در زندگی انسان، باید رنگ و بوی پرستش گیرد و معطوف به عبودیت و رضایت خداوند باشد.

فصل سیزدهم درباره رابطه انسان با دیگران است که از آن به «سُخریه» تعبیر شده است. رابطه انسان با انسان برخلاف رابطه انسان با طبیعت، دوسویه و گونه‌ای تعامل و تعاون است. سُخریه، ناگزیر و به حکم خداوند، باید بر دو قاعده عدل و احسان استوار باشد تا رابطه انسان با انسان، صورت رابطه انسان با طبیعت به خود نگیرد و سُخریه به تسخیر تبدیل نشود. پس از این اشاره شده است که برپایی قاعده عدل و گسترش آن در روابط انسانی، پیامد پختگی فکری و پیشرفت فرهنگی جامعه است. تعریف احسان در قرآن، مطلب پسین این فصل است و در آن آمده است که احسان، گونه‌ای دوراندیشی و پروا پیشگی در دادورزی است.

فصل چهاردهم به بررسی رابطه انسان با دنیا که در ادبیات قرآنی از آن به «ابتلا» تعبیر شده تخصیص یافته است. ابتلا از سنت‌های الهی در زندگی فردی و اجتماعی است. فراگیری و اهمیت ابتلا آن‌مایه است که بعثت پیامبران و ارسال کتاب‌های آسمانی را برای ابتلای بشر دانسته‌اند تا از این رهگذر، خوب از بد بازشناخته شود و حجت خداوند بر بندگان تمام گردد. ابتلا را به اعتباری چند تقسیم کرده‌اند: تقسیم به اعتبار فراگیری؛ تقسیم به اعتبار مواد آزمودنی؛ تقسیم به اعتبار گونه‌های ابتلا. ابتلا سازوار با چهار قانون در پی صورت می‌گیرد: از میان بردن بدی؛ پایداری برای راندن بدی و برتافتن دشواری‌های کار؛ سازواری میان ابتلا و توان امتحان‌شونده؛ توازن میان آزمون و پاداش.

فصل پانزدهم، ویژه بررسی رابطه انسان با طبیعت (تسخیر و آبادانی) است و در آن پس از اشاره به مفهوم تسخیر طبیعت به دست انسان، آمده است که تسخیر تنها بهره‌برداری از طبیعت نیست، تصرف در طبیعت، آن‌مایه که طبیعت انسان اقتضا می‌کند، رام ساختن و در کف گرفتن و مهار طبیعت نیز از مصادیق تسخیر است. هرگونه بهره‌وری از طبیعت باید به رکن ربوبی تسخیر و رابطه پرستش معطوف باشد. اسلام روا نمی‌داند از طبیعت جز برای بقا و رفاه انسان بهره‌برداری شود. طبیعت در خدمت بشر است نه برده و آلت دست آدمی. زمین گهواره و

پرورشگاه بنی آدم است. ملت‌هایی که طبیعت را خوب تسخیر نمی‌کنند و به کشف قوانین آن نمی‌پردازند، همواره دستخوش فقر و عقب‌ماندگی‌اند.

فصل شانزدهم، رابطه انسان با جهان آخرت (مسئولیت و پاداش) در این فصل واکاوی شده و در آن آمده است امانتی که همه، مگر انسان، از پذیرش آن تن زدند مسئولیت بود که برخاسته از اراده و آزادی در انسان است. اهمیت رابطه مسئولیت و پیوند آن با عبودیت، از جمله در آن است که اگر انسان از رابطه عبودیت و به تبع آن مسئولیت بگسلد، ناگزیر بر اعتدال نمی‌ماند. گسستن رابطه مسئولیت از رابطه عبودیت، رابطه نخست را از بعد الهی تهی می‌کند و به بیداد و استبداد مطلق می‌انجامد.

فصل هفدهم درباره انسان‌شناسی در آثار شماری از عالمان مسلمان است و در آن به نگرش‌های انسان‌شناخت فارابی، بوعلی، گروه اخوان‌الصفاء و ابوحامد محمد غزالی پرداخته شده است.

دانستنی است که برای پرهیز از افزایش حجم کتاب، از اشاره به پیشینه تحقیق و... و نیز تهیه نمایه‌های مرسوم خودداری شد.

نگارنده در فرجام سخن بر خود فرض می‌داند فاضل ارجمند جناب آقای دکتر منصور دادش‌نژد را که از سر مهر، ارزیابی مسوده این وجیزه را گردن نهادند و با رهنمودهای خود، مؤلف را قرین منت نمودند سپاس گوید.

بهروز رفیعی

۱۴۰۰/۷/۳

فصل اول

چیستی انسان‌شناسی

هدف‌های رفتاری

امید می‌رود خواننده پس از مطالعه این فصل بتواند:

۱. انسان‌شناسی را تعریف کند.
۲. تاریخچه انسان‌شناسی را بگوید.
۳. به فرق موضوع انسان‌شناسی در گذشته و حال اشاره کند.
۴. اهمیت و ضرورت انسان‌شناسی را بازگوید.
۵. حوزه‌های موضوعی انسان‌شناسی را برشمارد.
۶. از روش تحقیق در انسان‌شناسی بگوید.
۷. رابطه استعمار با انسان‌شناسی را بیان کند.
۸. فرق انسان‌شناسی دین با انسان‌شناسی دینی را معلوم دارد.

مقدمه

طبیعت انسان و جایگاه او در هستی چنان است که کندوکاو در چیستی انسان بیش از دیگر امور، دشوار و محل تضارب آرا شده است؛ وانگهی هرگونه دگرگونی مثبت یا منفی در فلسفه و علم رخ دهد، در تفسیر انسان از منظر علم و فلسفه اثر می‌نهد؛ چراکه، یا موضوع فلسفه و علم، انسان است مانند علوم انسانی و یا کاربرد آنها درباره انسان است مانند بسیاری از علوم تجربی.

البته تأثیر این دگرگونی‌ها بر تفسیر انسان، یکسان نیست و فراز و فرود بسیار داشته است؛ چنان‌که آنچه از فیلسوفان یونان باستان تا به امروزیان در دست نشان می‌دهد که از سویی چه تحولی ژرف و متفاوت در تفسیر انسان روی داده است، و از سوی دیگر معلوم می‌دارد که انسان‌شناسی و تفسیر انسان تا چه‌مایه از فراز و نشیب فلسفه و علم اثر پذیرفته است.

اگر برای شناخت و تفسیر انسان، چشم به علوم و معارف بشری دوخته داریم، چونان خود این علوم و معارف، پیوسته در نوسان و دگرگونی خواهیم بود و سرانجام، نه تنها در انسان‌شناسی ره به حقیقت نخواهیم برد، گرفتار بحران انسان‌شناسی نیز خواهیم شد؛ زیرا از آنچه همواره در حال دگرگونی است و امروزش به دیروز و فردایش نمی‌ماند، نمی‌توان به دیدگاهی استوار و درخور باور و تکیه دست یافت؛ بنابراین، باید به معارف و حیانی پناه برد که:

وَلَا يُبْتِغِ مِثْلَ خَيْرٍ؛^۱ (هیچ کس) چون آگاهی (دانا)، تو را خبر نمی‌کند. و دانست که در انسان‌شناسی‌های غیرو حیانی، که از قضا ادعا می‌کنند برساخته بر علم و علمی‌اند، به گزاره‌هایی از این دست برمی‌خوریم که انسان‌ها سه مرحله از رشد فرهنگی را سپری ساخته‌اند: وحشی‌گری، بربریت، تمدن. سازوار با چنین دیدگاهی که به شدت رنگ و بوی داروینیسیم اجتماعی^۲ دارد، فرهنگ‌ها چونان منزل‌هایی در بزرگرایی‌اند که سرانجام به جوامع صنعتی اروپا و آمریکا می‌انجامند.^۳ برای نمونه، خوزه ارتگا ای گاست^۴ (۱۸۸۳-۱۹۵۵) اشاره کرده است که در عصر جدید، شاهد فروریختن فلسفه وجودی مطلوب فیلسوفان یونان باستان هستیم، بدیهی است که از رهگذر این فروپاشی است که تصور این فیلسوفان از انسان رو به فراموشی می‌رود و دیگر نمی‌توان به انسان‌شناسی فیلسوفان و فلسفه یونان باستان دل خوش داشت^۵ و ناگزیر باید به انسان‌شناسی‌هایی تن داد که ابتدای آنها بر داروینیسیم اجتماعی است.

۱. فاطر، ۱۴.

2. Social Darwinism

۳. نلر، انسان‌شناسی تربیتی، ص ۱-۲.

4. Jose Ortega y Gasset

۵. کاسیرر، رساله‌ای در باب انسان (درآمدی بر فلسفه فرهنگ)، ص ۲۲۸.

تعریف و مفهوم انسان‌شناسی

انسان‌شناسی^۱ ترجمه «آنتروپولوژی»^۲ است؛ ادین واژه یونانی از دو واژه «آنتروپو»^۳ یعنی انسان، و «لوگوس»^۴ به مفهوم مطالعه و شناخت گرفته شده است^۵ و در مجموع به معنای «مطالعه و شناخت انسان» است.^۶ واژه آنتروپولوژی را نخستین بار، ارسطو به کار برده است. وی از آنتروپولوژی، دانشی را خواسته است که شناخت انسان را پی می‌گیرد.^۷

انسان‌شناسی را که دانشی کمابیش دویست و پنجاه ساله است،^۸ راه «علم انسان»^۹ علم به انسان» یا کل راه‌های مطالعه انسان دانسته‌اند. انسان‌شناسی چونان دانشی مستقل، به همه مسائل انسان می‌پردازد و در آن، رفتار اجتماعی، زبان، ارزش‌ها، مذهب، شخصیت، حکومت، خویشاوندی، پیش از تاریخ، تاریخ، هنر، بیماری، اقتصاد، فن‌آوری، مسکن، پوشاک، خوراک، ازدواج، شهر، روستا، زاغه‌نشینی، هجرت، جهاد، مقاومت، شهادت، ترور و... بازکاوی می‌شود؛ بنابراین، انسان‌شناسی دانشی بس گسترده است که به همه مسائل انسان نظر دارد. انسان‌شناسی مانند علوم می‌چون: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ، اقتصاد، علوم سیاسی، حقوق و... نیست که به شاخه‌ای خاص و حوزه‌ای محدود از فعالیت‌های انسان بپردازد، انسان‌شناسی، شناخت کلی انسان و مسائل او را پی می‌گیرد؛ از این رو، بسیاری از علوم با اینکه به انسان می‌پردازند در حوزه انسان‌شناسی قرار ندارند و علمی مستقل به شمارند.

۱. شماری از انسان‌شناسان، مردم‌نگاری (Ethnography)، مردم‌شناسی (Ethnology) و انسان‌شناسی (Anthropology) را واژگانی برای نامیدن علمی واحد دانسته‌اند. بنگرید: اوژه و کولن، انسان‌شناسی، ص ۲۱. نیز برای آشنایی با پیشینه وضع معادل فارسی برای Ethnography، Ethnology و Anthropology در نخستین فرهنگستان ایران از ۱۳۱۴ هجری شمسی تا کنون و اختلاف نظرها در این باره بنگرید: اریکسن و فین، تاریخ انسان‌شناسی (از آغاز تا امروز)، ص ۹-۱۵.

2. Anthropology

3. Anthropos

4. Logos

۵. فکوهی، مبانی انسان‌شناسی، ص ۱۵.

۶. اریکسن و فین، تاریخ انسان‌شناسی (از آغاز تا امروز)، ص ۹.

۷. فرید، مبانی انسان‌شناسی، ص ۳.

۸. جورج نلر در کتاب انسان‌شناسی تربیتی (ص ۱) که در سال‌های فرجامین نیمه نخست سده بیستم نوشته شده آورده است که «انسان‌شناسی، در حدود یک قرن پیش... به صورت علم درآمد». نیز بنگرید: اریکسن و فین، تاریخ انسان‌شناسی (از آغاز تا امروز)، ص ۵۲.

۹. اوژه، و کولن، انسان‌شناسی، ص ۲۳.

جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، تاریخ در شمار علمی‌اند که از انسان می‌گویند؛ اما انسان‌شناسی به مفهوم خاص کلمه نیستند.^۱

در انسان‌شناسی با توجه به الزامات جغرافیایی، جمعیتی، اقتصادی، تاریخی، سیاسی، نهادی و غیره، از سویی کوشش می‌شود توصیفی دقیق از رفتارهای انسان در چارچوب‌های تاریخی و فرهنگی آنها پیش رو نهاده شود و از دیگر سو، به بررسی تطبیقی آنها با دیگر اشکال رفتاری انسان در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت پرداخته شود. در انسان‌شناسی از راه مقایسه و رو در رو نهادن هنجارها، قالب‌های فرهنگی، چشم‌اندازهای اندیشه و کندوکاو درباره آنها به شرح و شناخت شرایط واقعی انسان، که پیوسته در حال بازتعریف است، پرداخته می‌شود.^۲

گفته شده است که امروزه انسان‌شناسی، تحول یافته و کمابیش از مطالعه گروه‌های انسانی گسسته و بیشتر به بررسی مضامین می‌پردازد؛ با وجود این، اشاره شده است که نمی‌توان این حرکت را در انسان‌شناسی کاملاً جدید انگاشت.^۳

تاریخچه انسان‌شناسی

از دیرباز در همه جوامع به انسان و فرهنگ او، بی‌آنکه به سطح فرهنگی توجه شود، پرداخته شده است. این توجه بیشتر در ادبیات شفاهی بیان و به مطالبی مانند: آفرینش انسان، کشف آتش، اختراع ابزارهای مفید و هنرها در آنها اشاره شده است. در آثار مکتوب کسانی چون زرتشت و سقراط و هرودوت و افلاطون و ارسطو و ابورحیان بیرونی و ابن‌خلدون نیز اشاراتی درباره انسان و شناخت او آمده است؛ اما باید یادآور شد که این اشارات گرچه بار انسان‌شناختی دارند، انسان‌شناسی به مفهوم علمی و مصطلح نیستند.^۴

نخستین کوشش‌های انسان‌شناختی برای آفرینش دانش انسان‌شناسی در سده هجدهم میلادی رخ داد. نخستین اثر مهم این حوزه، کتاب دانش نوین^۵ نوشته جیامباتیستا ویکو^۶

۱. عسکری خانقاه، و کمالی، انسان‌شناسی عمومی، ص ۱۳-۱۴.

۲. اوژه و کولن، انسان‌شناسی، ص ۳۰-۳۱.

۳. همان، ص ۳۷.

۴. عسکری خانقاه و کمالی، انسان‌شناسی عمومی، ص ۲۳؛ اریکسن و فین، تاریخ انسان‌شناسی (از آغاز تا امروز)، ۳۹.

5. La scienza nuova (The New Science)

6. Giambattista Vico

(۱۶۶۸-۱۷۴۴م.) ایتالیایی است. مطالب این کتاب، ترکیبی کلان از مردم‌نگاری و تاریخ دین و فلسفه و دانش طبیعی بود. درست است که ویکو در این کار جلودار بود؛ در واقع نخستین گام‌ها فراسوی استقرار انسان‌شناسی چونان دانشی نو، در فرانسه و با انتشار کتاب روح‌القوانین^۱ منتسکیو^۲ (۱۶۸۹-۱۷۵۵م.) و پس از آن نشر کتاب قراردادهای اجتماعی^۳ روسو^۴ (۱۷۱۷-۱۷۷۸م.) برداشته شد. آلمانی‌هایی چون ولتر^۵ (۱۶۹۴-۱۷۷۸م.) و کانت^۶ (۱۷۲۴-۱۸۰۴م.) و فیخته^۷ (۱۷۶۲-۱۸۱۴م.) و شلینگ^۸ (۱۷۷۵-۱۸۵۴م.) نیز در شکل‌گیری دانش انسان‌شناسی سهیم بودند.^۹

باری گردآوری تدریجی آثار مربوط به انسان و فرهنگ او در سده هجدهم و نوزدهم، رفته‌رفته به رشد دو شاخه در دانش انسان‌شناسی انجامید: انسان‌شناسی زیستی، انسان‌شناسی فرهنگی. رشد سریع باستان‌شناسی در سال‌های ۱۸۶۰-۱۸۹۰م. به رشد سریع دانش فرهنگ تطبیقی انجامید. از کسانی که در این زمینه فعالیت علمی کردند می‌توان به اشخاص در پی اشاره کرد: تایلر^{۱۰} انگلیسی که فرهنگ‌های اولیه را در ۱۸۶۵ منتشر کرد، مرگان^{۱۱} آمریکایی که جامعه کهن را در ۱۸۷۷م. چاپ کرد، سر هنری سامر مین^{۱۲} (۱۸۲۲-۱۸۸۸م) انگلیسی و باخوفن^{۱۳} (۱۸۱۵-۱۸۸۷م) سوئیسی^{۱۴} که درباره رشد نهادهای سیاسی و قانون پژوهش کردند. این دانشمندان به یاری عالمان معاصر خود، انسان‌شناسی را شاخه‌ای از علوم طبیعی

1. l'esprit des lois De (The Spirit of the Laws)

2. Charles de Montesquies

3. Du Contrat social (On the Social contract)

4. Jean-Jacques Rousseau

5. Voltaire

6. Kant

7. Fichte

8. Schilling

۹. برای آگاهی فزون‌تر، بنگرید: اریکسن و فین، تاریخ انسان‌شناسی (از آغاز تا امروز)، ص ۳۹-۵۳.

10. Tyler

11. Morgan

12. Sir Henry Summer Maine

13. Bachofen

۱۴. در انسان‌شناسی عمومی (ص ۲۵)، باخوفن، آلمانی معرفی شده است.

معرفی کردند که مخصوصاً به مردم پیش از تاریخ و فرهنگ‌های آنها، مردم قبایل معاصر و سرانجام به سنت‌های فرهنگی غیراروپایی می‌پرداخت.^۱ امروزه دیگر موضوع انسان‌شناسی مطالعه جوامع ابتدایی نیست؛ موضوع انسان‌شناسی در عصر کنونی هر جامعه‌ای است که آثار آن مجموعاً مورد مطالعه قرار گیرد خواه بدوی باشد خواه امروزی.

انسان‌شناسی و استعمار

انسان‌شناسی در سده‌های اخیر را از نتایج فعالیت‌های استعماری غرب در جهان سوم دانسته و افزوده‌اند که شماری از انسان‌شناسان، گاه آشکارا و مستقیم و گاه نهان و غیرمستقیم، در خدمت استعمار بوده‌اند. برای نمونه، یورش ناپلئون بناپارت^۲ (۱۷۶۹-۱۸۲۱ م.) به مصر با جلب موافقت ۱۵۰ تن از عالمان فرانسوی همراه بوده است و، همین یورش، بن‌مایه انسان‌شناسی غرب در آسیا و آفریقا شد و از اینجا بود که مستشرقانی گفتند: «دقت عمل در ذهن شرقیان، امر منزجرکننده و شنیعی است و دروغ‌گویی سنجیه ذهن شرقی است. ذهن شرقیان فاقد تقارن و تناسب است. شرقی، منطقی نیست، منحط است، انکل است، با ما فرق دارد. شرقی‌ها در طرف مقابل نجابت و اصالت نژاد انگلوساکسون قرار دارند».^۳ انسان‌شناسی غربی گذشته از برخی آبشخورهای استعماری آن در گذشته، امروز هم در خدمت استعمار است و می‌کوشد با تحریف تاریخ، اهداف جدید استعماری را پی بگیرد. انسان‌شناسان غربی، شخصیت‌های مقدس اسلامی را با هیتلر مقایسه می‌کنند و گاه گزافه می‌بافند و کژپویانه می‌گویند: «هدف از ارسال پیامبر اسلام، اعلام ظهور عمر، خلیفه دوم، بوده است؛ اما پیامبر تصمیم می‌گیرد نقش رسول [عمر] را خود ایفا کند».^۴ اصولاً یکی از مبانی استعمار، نگرش‌های انسان‌شناختی استعمارگران به شرق و اسلام بوده است؛ توضیح آنکه، باورهای انسان‌شناختی غرب است که غریبان را واداشته است مردم جهان را به نژاد پست و نژاده تقسیم کنند و سازوار با این خطای انسان‌شناختی، اعلان دارند که انسان‌های برخاسته از نژاد پست، به الزامی انسان‌شناختی باید چونان ابزاری جاندار برای خدمت

۱. عسکری خانقاه و کمالی، انسان‌شناسی عمومی، ص ۲۵.

2. Napoleon Bonaparte

۳. برای آگاهی فزون‌تر بنگرید: سعید، شرق‌شناسی، ص ۷۸-۷۵؛ احمد، نحو علم الانسان الاسلامی: تعریف و نظریات و اتجاهات، ص ۴۲-۴۸.

۴. همان، ص ۹۸-۱۱۰.

به انسان‌های نژاده به کار گرفته شوند و حق حیات آنان در حدی است که منافع نیک‌نژادان اقتضا می‌کند. غربیان مطالعات انسان‌شناختی خود در شرق را ابزار و دستاویزی کردند برای اینکه سفیدپوستان غربی در شرق دخالت کنند و، این کار را انگلیسی‌ها و ژرف‌انسان‌ها بزرگ خود و فرانسویان و ژرف‌انسان‌ها متمدن ساختن جوامع عقب‌مانده نامیدند^۱ و برای استحاله جوامع شرقی، پافشاری کردند که برای رهایی از عقب‌ماندگی باید از گذشته خود گسست و باورهای سنتی و دین و ارزش‌ها و آداب ملی و فرهنگ بومی خود را و نهاد و در مسیر تجدد و ترقی و شبه‌غربی شدن قرار گرفت؛ زیرا آنچه شرقیان دارند با مدرنیسم در تناقض است.^۲ سازوار با نگرش نژادپرستانه مبتنی بر انسان‌شناسی غرب بود که حاکمان شبه‌جزیره انگلیس و اسپانیا و... کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکا را قرن‌ها اسیر یوغ استعمار کردند و تا توانستند ثروت‌های زیرزمینی و نیروی انسانی این کشورها را به یغما بردند، برای نمونه و بر پایه گزارش‌های خود غربیان، اسپانیا در بازه زمانی ۱۵۰۰ تا ۱۶۶۰ میلادی، ۳۰۰ تن زر، و ۲۵ هزار تن سیم از قاره آمریکا استخراج و از این سرزمین خارج کرد.^۳ یا شبه‌جزیره انگلیس که آوازه فعالیت‌های استعماری وی گوش فلک را کر کرده است، از ۱۸۸۴ میلادی تا ۱۹۱۴ و آغاز جنگ جهانی دوم، ۱۲ میلیون کیلومتر مربع از ربع مسکون با ۶۶ میلیون نفر جمعیت را تحت استعمار خود داشت. در سال ۱۹۰۹ میلادی از میان کشورهای استعمارگر اروپایی، تنها شبه‌جزیره انگلیس، ۲۰ درصد کل مساحت جهان و ۲۳ درصد از مجموع جمعیت جهان را در بند استعمار خود کشیده بود.^۴ از شبه‌جزیره انگلیس که بگذریم، قدرت‌های استعماری در سال ۱۹۱۴ میلادی، ۶۸ درصد از کل مساحت جهان و ۶۰ درصد از مجموع جمعیت جهان را به عنوان مستعمره در اختیار خود داشتند.^۵ استعمار نو با استفاده از دستگاه عظیم رسانه‌ای خود و سازوار با همان نگرش‌های انسان‌شناختی پیشین، می‌کوشد جوامع غیرغربی خاصه جهان اسلام را تصرف فرهنگی کند و فرهنگ غرب را چونان فرهنگ غالب و برتر بر شرقیان و مسلمانان به‌گونه‌ای تحمیل کند که گذشته خود را فراموش کنند و از فرق سر با بن ناخن غربی و خاصه آمریکایی شوند.

۱. باقادر، الإسلام و الأثریولوجیا، ص ۶۹-۷۰.

۲. همان.

۳. کبیر، فلسفه آتروپولوژی، ج ۲، ص ۱۸۰.

۴. همان، ص ۱۸۱.

۵. همان، ص ۱۸۲.

گونه‌های انسان‌شناسی

انسان‌شناسی را به اعتباری چند می‌توان به گونه‌هایی تقسیم کرد؛ از آنهاست: الف) تقسیم بر اساس روش تحقیق: انسان‌شناسی را بر اساس روش تحقیق در آن به تجربی، نقلی (دینی/وحياني)، فلسفی، عرفانی تقسیم می‌کنند.

ب) تقسیم بر اساس نگرش: انسان‌شناسی را بر اساس نوع نگرش به آن، به کلی یا کل‌نگر و جزئی یا جزءنگر تقسیم می‌کنند.

ج) تقسیم بر اساس مضاف: بر این اساس، انسان‌شناسی به چندین نوع تقسیم می‌شود و انسان‌شناسی‌های مضاف فراوانی پدید می‌آید؛ به دیگر سخن، به شمار علمی که موضوع آنها انسان است و دربارهٔ بُعد و یا ابعادی از انسان می‌کاوند، انسان‌شناسی وجود دارد.

گوناگونی حوزه‌های انسان‌شناسی

انسان‌شناسی را با توجه به مضاف آن، دست‌کم به دو شاخهٔ کلی تقسیم می‌کنند: انسان‌شناسی جسمانی^۱ که در زمینهٔ تکامل جسمانی انسان می‌کاود، و انسان‌شناسی فرهنگی^۲ که به بررسی فرهنگ‌های زنده و مرده می‌پردازد. انسان‌شناسی فرهنگی یا اجتماعی، اقسامی بس پر شمار دارد و تنوع موضوعات مورد علاقهٔ انسان‌شناسان این شاخه از انسان‌شناسی، آن‌مایه فراوان است که پیوسته می‌توان شاهد تخصصی‌تر شدن روزافزون در این رشته بود.^۳ شماری از انسان‌شناسی‌های فرهنگی چنین است: انسان‌شناسی هجرت، انسان‌شناسی جهاد، انسان‌شناسی کوفیان عصر کربلا، انسان‌شناسی مقاومت، انسان‌شناسی شهادت، انسان‌شناسی مهاتما گاندی در نگاه به شرق و بیزای از شبه جزیرهٔ انگلیس، انسان‌شناسی نگاه عاجزانه به غرب و مذاکرهٔ ذلیلانه با کدخدا، انسان‌شناسی راهبرد محمدجواد ظریف (وزیر امور خارجه دولت یازدهم و دوازدهم) که می‌گفت: «من فکر می‌کنم اگر شما حصول هر نوع توافق را با عدم توافق قیاس کنید، باید بگویم آشکار است که حصول یک توافق بسیار بهتر است» و مقایسه آن با راهبرد جان کری (همتای آمریکایی محمدجواد ظریف در دولت باراک اوباما) مبنی بر

1. Physical onthropology

2. Cultural onthropolpgy

۳. اوژه و کولن، انسان‌شناسی، ص ۳۷.